

بودند، چرا امام این مأموریت را به آنان واگذار نکرد؟ چرا این مأموریت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی به هاشمی داده شد؟ بنابراین، می‌خواهید بفهمید که شراکت آیت‌الله با برخی اعضای نهضت آزادی، به این دلیل بود که آنان هم مبارز بودند، هم مسلمان و هم اینکه تجربه و سابقه کار اقتصادی داشتند؟

باید به این نکته توجه داشته باشید که تمایزاتی که اکنون میان افراد یا جریان‌های سیاسی وجود دارد، در آن زمان وجود نداشت. ضمن اینکه نزدیک‌ترین جریان سیاسی به جریان مذهبی، نهضت آزادی بود. و از سوی دیگر آنان، یعنی نهضت آزادی هم با هیچ شخصیت روحانی جز آیت‌الله هاشمی کار نکردند. به این دلیل که آنان کاملاً بازاری و اقتصادی بودند و از فعالیت‌های اقتصادی سر در می‌آوردند، به همین دلیل فقط یک آخوند را انتخاب کردند تا با او کار کنند. آنان می‌دانستند که آیت‌الله هاشمی معنی‌سازندگی، کار، ساختن و تولید را خوب می‌فهمد. قیمت و بازار را می‌شناسد و با انواع فعالیت‌های اقتصادی و حضور در این عرصه آشنایی کامل دارد، لذا پذیرفته بودند که با هم چنین فعلیتی با هدف کمک به مبارزان داشته باشند.

از صحبت‌های شما این طور استنباط می‌شود که میزان کمک‌های آیت‌الله هاشمی به مبارزان و انقلابیون و مردم زیاد بوده است، همین طور است؟

نمی‌توانم درباره میزان دقیق این کمک‌ها اظهار نظر کنم، اما می‌توانم بگویم که آیت‌الله هاشمی هر چه داشت در راه انقلاب و نظام داد و هیچ چیز برای خود یا فرزندان باقی نگذاشت.

این کمک‌ها چند سال ادامه داشت؟

آیت‌الله هاشمی بسیار ثروتمند بود. بخشی از این ثروت پیش از انقلاب خرج نهضت و مبارزه و انقلاب شد، بخش اندکی که باقی مانده بود نیز در بعد از انقلاب بویژه در دوران دفاع مقدس خرج شد، تاجایی که خانه‌ای که آیت‌الله هاشمی در آن زندگی می‌کرد و اکنون همسر مکرمه‌شان در آن به سر می‌برند، خانه خودشان نبود، استیجاری بود، از سوی امام تأمین شده بود و آیت‌الله هاشمی اجازه مختصری پرداخت می‌کرد. این خانه، بسیار کوچک‌تر از منازل معمولی بسیاری از افراد است.

در اینجا سؤال پیش می‌آید که با توجه به حساسیت ساواک، چطور این کمک‌ها ادامه داشت؟

اتفاقاً به دلیل حساسیت ساواک بسیاری از این کمک‌ها لو رفت و متوقف شد و بخشی از محاکمات آیت‌الله هاشمی در دادگاه‌های نظامی رژیم سابق، به دلیل کمک‌های ایشان به مبارزات و مبارزان بود و اساساً یکی از اتهامات جدی همین بود. دستگاه ناراحت بود که هر کس یا گروهی که دستگیر می‌شود، سرنخ بخشی از کمک‌های مالی به این گروه، به آیت‌الله اکبر می‌رسد.

آیت‌الله هاشمی برای کمک به جریان‌ها یا افراد سیاسی، تمایزی هم قائل بودند یا خیر؟

آیت‌الله هاشمی در کمک به مبارزان و انقلابیون یا خانواده‌هایشان، مانند مرحوم آیت‌الله طالقانی می‌اندیشید و رفتار می‌کرد. قدر مشترک همه گروه‌های مبارز، ساقط کردن شاه بود، اما این نکته مسلم است که آیت‌الله هاشمی به کمونیست‌ها کمک مالی نمی‌کرد. یعنی تزیایشان، کمک به همه مبارزان، منهای کمونیست‌ها بود. البته این طور نبود که مت‌به‌خشاخ بگذارد که فرد دقیقاً و به صورت جزئی، با همه شاخص‌های ما یک مسلمان باشد. اینکه به ظاهر اظهار مسلمانی می‌کرد و با شاه مبارزه می‌کرد کافی بود که آیت‌الله هاشمی به او کمک کند. بر اساس چنین نگاه و رویکردی بود که بسیاری از گروه‌های مبارز در دایره کمک‌های ایشان می‌گنجید، به استثنای کسانی که رسماً تفکر مارکسیستی داشتند. مجاهدین خلق هم تازمانی مورد عنایت و کمک ایشان بودند که کودتای درون گروهی رخ ن داده بود. البته آیت‌الله پیش از کودتای درون سازمانی مجاهدین خلق نیز به این گروه انتقاد داشتند، اما این انتقاد به این معنا نبود که نباید به آنان در مبارزه با رژیم شاه کمک کرد. سیاست آیت‌الله طالقانی، منتظری و هاشمی مانند مشی امام بود که تا قبل از روشن شدن مواضع، سعی می‌کردند همه را زیر چتر خود داشته باشند و جذب کنند؛ و این یعنی همان جذب حداکثری و دفع حداقلی.

بفرمایید آیا آیت‌الله هاشمی پس از انقلاب هم فعالیت اقتصادی داشتند؟

نخیر تا آنجایی که من اطلاع دارم، ایشان بعد از انقلاب دیگر فعالیت اقتصادی نمی‌کرد، اما آنچه از پیش از انقلاب برایشان مانده بود را خرج نظام کردند و کمک می‌کردند.

با این ثروت، انتظار می‌رفت که وضع زندگی خانوادگی آیت‌الله هاشمی مرفه و متفاوت از زندگی متوسط مردم باشد. این طور بود؟

من از نزدیک این خانواده را می‌شناسم. وضع مالی و زندگی خانواده و فرزندان آیت‌الله هاشمی آن طوری نیست که دیگران تصور می‌کنند یا تبلیغات سوء می‌نمایند. آنان زندگی معمولی دارند. هیچ کدام از فرزندان آیت‌الله هاشمی، آنچه دارند را از انقلاب و رانت دولتی به دست نیاورده‌اند.

هر چند واقعیت‌ها حکایت از آن می‌کند که کمک‌های

آیت‌الله هاشمی

به اشخاص و گروه

های مبارز در قبل

و بعد از انقلاب،

بی‌چشمداشت بود،

اما جانباغالی مودی

را سراغ دارید که

فردی مورد حمایت

و پشتیبانی آیت‌الله

هاشمی بوده باشد،

اما بعد از آن دیگر

با ایشان رفتار کرده

باشد؟



متأسفانه بسیاری بودند که از آیت‌الله هاشمی رفسنجانی کمک مالی دریافت کردند، اما بعداً تحت تأثیر فضای مسموم شکل گرفته علیه ایشان سخن گفتند و در مقابل او قرار گرفتند و به آیت‌الله جفا کردند. با وجود این، این رفتارها برای آیت‌الله هاشمی مهم نبود و شاید اساساً هیچ زمان به این فکر نمی‌کرد که مثلاً به کسی که امروز علیه او حرف می‌زند، قبلاً کمی کرده است یا نه. این روحیه رانداشت که اگر به خانواده یا شخصی کمک می‌کرد، یادش باشد یا به آن فرد یاد آوری کند. آیت‌الله هاشمی آنقدر بزرگ بود که این کمک‌ها مطلقاً به یادش نمی‌آمد و اگر بود، هرگز به رخ کسی نمی‌کشید. اما در ارتباط با آنچه سؤال کردید، برخی را می‌شناسم که در خانه‌ای زندگی می‌کردند که آیت‌الله هاشمی به آنان واگذار کرده بود، اما همان افراد که این کمک‌ها را دریافت کرده بودند به آیت‌الله جفا کردند. هر چند برخی از آنان در سال‌های اخیر از موضع خود علیه آیت‌الله هاشمی عقب نشینی کردند و حتی به خاطر آیت‌الله هاشمی زندان هم رفتند.

برخی از منتقدان آیت‌الله هاشمی، مدعی بودند که ثروت او از رانت‌ها و سوءاستفاده از قدرت به دست آمده است. با وجود تکرار این مسأله، اما ایشان یا اطرافیان شان، علاقه‌ای نداشتند که به این اتهامات پاسخ بدهند یا بگویند اگر چیزی هم داشته است، صرفاً انقلاب و نظام کرده است. علت این رویکرد آیت‌الله را در چه می‌بینید؟

این امر به طبع بلند ایشان باز می‌گشت. ضرورتی نمی‌دیدند که برای خودشان این مسائل را مطرح کنند یا از خودشان دفاع کنند. البته یک بار در اوایل ریاست جمهوری که دوستان اصلاح طلب انتقادی از آیت‌الله کرده بودند، ایشان در خطبه‌های نماز جمعه این مسائل را مطرح کرد و ظاهراً گریه هم کردند. وقتی گفته شد که هاشمی زندگی تشریفاتی دارد، ایشان گفت که همسر من، با وجود بیماری، خودش به کارهای منزل اشتغال دارد. این در حالی بود که برخی که بسیار پایین‌تر از ایشان بودند در خانه و زندگی شخصی خود از کارگر استفاده می‌کردند، در حالی که آیت‌الله می‌گفت همسرش خودش خانه را اداره می‌کند.

می‌دانیم که ذهنیت و فضای ایجاد شده در جامعه به قدری مسموم بود که این سخنان چندان پذیرفته نمی‌شد. به نظر شما چرا چنین تلقی‌ای درباره آیت‌الله هاشمی وجود داشت؟

به دو دلیل. نخست اینکه گفت‌وگو و دیدگاه آیت‌الله هاشمی، قبل و بعد از انقلاب، سوسیالیستی و از نوع اقتصاد دولتی نبود. او معتقد بود که جامعه باید ثروتمند باشد و اساساً ثروتمند بودن مردم را عیب نمی‌دانست، نه برای کشور، نه برای افراد و اشخاص و نه برای مؤمنین. هاشمی معتقد بود که ثروت و ایجاد ثروت نه تنها عیب نیست بلکه یک ضرورت است و تولید ثروت

در جامعه رشد و رفاه عمومی ایجاد می‌کند. منتقدان وقتی این رویکرد را در کنار پیشینه آیت‌الله هاشمی قرار می‌دادند، می‌گفتند که او اکنون این طور می‌گوید، خانواده‌ای ثروتمند هم داشته است، پس لابد در حال حاضر نیز از زندگی مرفه برخوردار است. اما همواره شاهد بودیم که آیت‌الله هیچ زمان در برابر چنین اتهامات و تبلیغاتی از خود دفاعی نکرد.

در پایان این گفت‌وگوی ویژه و شنیدنی و خارج از چارچوب این گفت‌وگو، که بیشتر به ویژگی‌های شخصیتی و مبارزاتی و اخلاقی آیت‌الله هاشمی

رفسنجانی در پیش و پس

از انقلاب، مربوط بود، با

توجه به اینکه در آستانه

انتخابات بزرگی در غیبت

ایشان قرار داریم، اگر

ممکن است بفرمایید نگاه

آیت‌الله در طول دوران

پس از انقلاب اسلامی،

به انتخابات و رأی مردم و

ارتباط آن با امنیت ملی

و منافع ملی چه بوده

است؟ و توصیه شما در

این ارتباط چیست؟

بدون شک آیت‌الله

هاشمی نقش ویژه و

اساسی و کلیدی برای

انتخابات و اهمیت رأی

مردم و پاسداری از این رأی

در جهت حفظ منافع ملی

کشور و تثبیت جمهوری

اسلامی قائل بود و در

طول دوران پس از انقلاب

بویژه در دو دهه اخیر

شاهد بوده‌ایم که ایشان

نقش مهمی در برگزاری

انتخابات سالم و بدون تنش و اتکاب به آرای عمومی داشت.

همواره تأکید می‌کرد که مطابق با قانون اساسی باید خود را در

معرض رأی مردم قرار داد و به این رأی احترام گذاشت و همانند

امام راحل و رهبر معظم انقلاب میزان رأی ملت می‌دانستند.

اگر هم در انتخاباتی به هر دلیل انتقادی داشتند هیچ زمان

این انتقاد، به کناره‌گیری ایشان از انتخابات منتهی نشد و در هر

شرایطی از همگان می‌خواستند که با حضور خود در انتخابات،

بر مشروعیت و مقبولیت نظام جمهوری اسلامی صحه بگذارند.

آیت‌الله هیچ‌وقت زمان از انتخابات قهر نکردند. اگر برای نمونه از

نامزدی برای انتخابات منع شد، دلسرد نشد و کناره‌گیری نکرد و

همچون انتخابات پیشین ریاست جمهوری از همه خواستند که در

انتخابات شرکت و حضور گسترده داشته باشند و از دکتر روحانی

نیز حمایت کردند که بخش قابل توجهی از اقبال مردم به ریاست

جمهوری کنونی، مرهون حمایت‌های آیت‌الله هاشمی رفسنجانی

و حضور ایشان در عرصه رقابت سالم سیاسی بود و تا آخرین

لحظات عمر نیز از مردم خواستند که از حضور در پای صندوق‌های

رأی، مایوس نشوند و سر نوشت خود را با حضور در انتخابات،

رقم بزنند.

به نظر من پیام آیت‌الله در روزهای پایانی عمر هم جز حضور

در عرصه انتخابات و رقابت‌های سالم سیاسی و پرهیز از

هر گونه بی‌تفاوتی در تعیین سر نوشت فردی و ملی، نبود و

در یک جمله؛ مشی اصلی آیت‌الله هاشمی در سیاست و رزی

همواره پرهیز از تندروی و خشونت و وحدت در کثرت و اعتدال

بود و در راه این اعتقاد خود تمام سختی‌ها را تحمل کرد.

در احساس مسئولیت آیت‌الله نسبت به سر نوشت کشور و

جمهوری اسلامی همین بس که پس از انتخابات ۹۲ ریاست

جمهوری، ایشان به رغم تخریب‌هایی که می‌شد، وقتی

استقبال هوشمندانه مردم از انتخابات را دید در سخنانی

گفت: «حالا که مملکت به اینجا رسیده و مردم به این سطح از

آگاهی رسیده‌اند، الحمدلله می‌توانم راحت سر بر بالین مرگ

بگذارم». ایشان در واقع می‌خواست بگوید که پس از برگزاری

این انتخابات و حضور مردم، دیگر هیچ نگرانی برای کشور

ندارد و به آرامش رسیده است. لذا حال که آیت‌الله هاشمی در

میان ما نیست، اما دلسوزی و گفت‌واری، همچنان در جامعه

مورد توجه است، مردم باید با مشارکت حداکثری در انتخابات

آنی و توجه بیشتر به گفت‌واری آیت‌الله، به آرامش روحی

ایشان بیشتر کمک کنند.

متأسفانه

بسیاری بودند

که از آیت‌الله هاشمی

رفسنجانی کمک

مالی دریافت کردند،

اما بعداً تحت تأثیر

فضای مسموم شکل

گرفته علیه ایشان

سخن گفتند و در

مقابل او قرار گرفتند.

برخی را می‌شناسم

که در خانه‌ای زندگی

می‌کردند که آیت‌الله

هاشمی به آنان

واگذار کرده بود، اما

همان افراد که این

کمک‌ها را دریافت

کرده بودند به

آیت‌الله جفا کردند